بسمه تعالی

**موضوع**: مسایل ذیل بحث از تسبیحات اربعه /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[مسئله 1: فرض نسیان حمد در دو رکعت اول 1](#_Toc127109339)

[بررسی فرمایش صاحب حدائق در جمع بین روایات 3](#_Toc127109340)

[مسئله 2:افضلیت تسبیحات نسبت به قرائت 4](#_Toc127109341)

[مسئله 3: تخییر در چگونگی تسبیحات 5](#_Toc127109342)

[مسئله 4: جهر و إخفات در رکعت سوم و چهارم 5](#_Toc127109343)

[بحث از لزوم اخفات در تسبیحات 5](#_Toc127109344)

[فرمایش صاحب حدائق در مسئله 6](#_Toc127109345)

[بیان محقق همدانی برای اثبات لزوم اخفات 7](#_Toc127109346)

[فرمایش محقق حائری رحمه الله 9](#_Toc127109347)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله کیفیت تسبیحات اربعه جمع بندی شد. سپس وارد مسئله نسیان قرائت در دو رکعت اول شدند که آیا در جبران آن باید در رکعت سوم و چهارم قرائت خوانده شود یا خیر؟! در این جلسه به تکمله آن بحث پرداخته می شود.

# مسئله 1: فرض نسیان حمد در دو رکعت اول

مرحوم سید در ادامه مسائل می فرماید:

«إذا نسي الحمد في الركعتين الأولتين‌فالأحوط اختيار قراءته في الأخيرتين- لكن الأقوى بقاء التخيير بينه و بين التسبيحات»[[1]](#footnote-1)

راجع به مسئله اول که صاحب عروه درفرض نسیان حمد در دو رکعت اول، احوط را اختیار قرائت در رکعتین أخیرتین دانسته اند و سپس تخییر را به عنوان قول أقوی مطرح کرده اند. عرض کردیم که برخی از روایات امر کرده اند که در فرض نسیان قرائت در رکعت اول و دوم، در رکعت سوم و چهارم سورۀ حمد خوانده شود. مانند صحیحه معاویه بن وهب که چنین آمده است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُدْرِكُ آخِرَ صَلَاةِ الْإِمَامِ وَ هِيَ أَوَّلُ صَلَاةِ الرَّجُلِ فَلَا يُمْهِلُهُ حَتَّى يَقْرَأَ فَيَقْضِي الْقِرَاءَةَ فِي آخِرِ صَلَاتِهِ قَالَ نَعَمْ»[[2]](#footnote-2)

یا در صحیحه زرارۀ آمده است:

« قلت له رجل نسى القراءة في الأولين و ذكرها في الأخيرتين فقال يقضى القراءة و التّسبيح و التّكبير الّذي فاته في الاوليين و لا شي‏ء عليه‏»

یا روایت حسین بن حماد که چنین بود:

« وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ أَسْهُو عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى قَالَ اقْرَأْ فِي الثَّانِيَةِ- قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِي الثَّانِيَةِ قَالَ اقْرَأْ فِي الثَّالِثَةِ قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِي صَلَاتِي كُلِّهَا فَقَالَ إِذَا حَفِظْتَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ»[[3]](#footnote-3)

یا در روایت عمار ساباطی چنین آمده است:

« وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَنْسَى حَرْفاً مِنَ الْقُرْآنِ فَيَذْكُرُ وَ هُوَ رَاكِعٌ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقْرَأَ فِي الرُّكُوعِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ إِذَا سَجَدَ فَلْيَقْرَأْ»[[4]](#footnote-4)

برخی از این روایات مثل موثقه عمار که تسالم بر خلافش است که در سجده قضای قرائت منسیه واجب باشد. برخی نیز که در رکعت سوم و چهارم امر به خواندن سورۀ حمد کرده است، صحیحه معاویۀ بن عمار با آن معارض است. در صحیحه معاویۀ بن عمار می فرماید:

« الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى وَ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ الرَّجُلُ يَسْهُو عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ فَيَذْكُرُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ أَنَّهُ لَمْ يَقْرَأْ قَالَ أَتَمَّ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَجْعَلَ آخِرَ صَلَاتِي أَوَّلَهَا»[[5]](#footnote-5)

ما عرض کردیم که این صحیحه معاویۀ بن عمار معارض با آن روایات است؛ زیرا آن روایات امر به قرائت در رکعت سوم و چهارم می کنند، ولی صحیحه معاویۀ بن عمار نهی می کند. لازم نیست که نهی تحریمی باشد، نهی ولو اینکه غیر تحریمی باشد، با امر سازگار نیست و با هم تعارض می کنند و چون این روایت مخالف عامه است، (زیرا عامه مشکل نداشتند که رکعت سوم و چهارم رکعت اول و دوم قرار داده شود)، مقدم می شود. بنابراین این روایت اخذ می شود، اگر هم این مطلب را نگوییم بعد از تعارض و تساقط رجوع می‌‌کنیم به عمومات تخییر بین قرائت سوره حمد و تسبیحات و نسبت به نسیان قرائت در رکعت اول و دوم هم به عموم صحیحه زرارۀ می کنیم که متن آن چنین بود:

« وَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَرَضَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ وَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ مُتَعَمِّداً أَعَادَ الصَّلَاةَ وَ مَنْ نَسِيَ فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[6]](#footnote-6)

این عام فوقانی است. اگر این صحیحه معاویۀ بن عمار نبود، نسبت به صحیحه زرارۀ می گفتیم که مربوط به بعد از نماز است، ولی چون این روایات با هم تعارض کرده اند، اگر تساقط نیز کنند مرجع ما عام فوقانی می شود که صحیحه زرارۀ است.

## بررسی فرمایش صاحب حدائق در جمع بین روایات

صاحب حدائق قائل به عدم تنافی بین روایات شده است، با این بیان که «إنی أکره أن أجعل أخر صلاتی أولها» نظر دارد به اینکه در رکعت سوم و چهارم حمد و سورۀ خوانده شود، ولی آن روایات می گفتند که حمد بخواند. می گفت که اگر حمد بخواند هم تدارک نسیان حمد کرده است و هم وظیفه خود در رکعت سوم و چهارم را به جا آورده است.

این فرمایش به نظر ما خلاف ظاهر است؛ زیرا سائل می گوید یادش می آید که در رکعت اول و دوم قرائت نخوانده است، امام علیه السلام به طور مطلق بفرمایند که من بدم می آید که آخر نمازم را اول نماز قرار دهم، معاویۀ بن عمار چنین می فهمد که یعنی مثل بقیه نماز ها رفتار کند، چطور در بقیه نماز ها مخیر بین حمد و تسبیحات بوده است، بلکه مشهور گفته اند که تسبیح افضل است، ظاهر این صحیحه این است که همانطور عمل شود، من دوست ندارم کار دیگری کنید که رکعت سوم و چهارم رکعت اول و دوم شود.

اینکه ما بگوییم که همین که سورۀ بعد از حمد را نخوانیم، کافی است که فرق بین رکعت سوم و چهارم با اول و دوم باشد، خلاف ظاهر است. متفاهم عرفی این است که لازم نیست سورۀ حمد بخوانید و این ابای از تقیید دارد. این که ملزم به قرائت سورۀ حمد باشد، جعل آخر الصلاۀ اولها می شود ولی اینکه ملزم نباشد، بلکه به عنوان یکی از دو فرد تخییر سورۀ حمد را انتخاب کند اشکالی ندارد. اگر ملزم باشد که حتما حمد بخواند، جعل آخر الصلاۀ اولها می شود.

در صحیحه معاویۀ بن وهب داشت: « فَيَقْضِي الْقِرَاءَةَ فِي آخِرِ صَلَاتِهِ قَالَ نَعَمْ»

در صحیحه زرارۀ نیز داشت: « يقضى القراءة و التّسبيح و التّكبير الّذي فاته في الاوليين و لا شي‏ء عليه‏»

در روایت حسین بن حماد آمده است: « اقْرَأْ فِي الثَّانِيَةِ- قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِي الثَّانِيَةِ قَالَ اقْرَأْ فِي الثَّالِثَةِ قَالَ قُلْتُ أَسْهُو فِي صَلَاتِي كُلِّهَا فَقَالَ إِذَا حَفِظْتَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ»[[7]](#footnote-7)

درست است که در دو روایت اول تعبیر «یقضی» آمده است، ولی این مسلم است که دو بار خواندن سورۀ حمد لازم نیست و خود این روایت حسین بن حماد نیز نگفته است: «اقرء فی الثالثۀ مرتین» هیچ کسی فتوا به وجوب اینکه در رکعت سوم هم حمد خوانده شود یا یکبار و بار دوم حمد و تسبیحات خوانده شود، هیچ کسی نگفته است. آنچه مطرح است این است که اختیار شود سورۀ حمد در رکعت سوم و چهارم تا قضای گذشته نیز به حساب بیاید. یعنی هم قضای گذشته باشد و هم ادای وظیفه رکعت سوم و چهارم باشد. این محتمل است و مهم این است که چه شما امر به خواندن حمد در رکعتین أخیرتین کنید که هم قضای مافات بشود و هم ادای وظیفه بشود، ‌چه بگوییم ظاهر صحیحه معاویة‌ بن وهب و صحیحه زراره که می‌‌گوید یقضی القراءة این‌ است که اضافه بر تسبیحات یقضی القراءة‌ یعنی هم اول قضاء کن قرائت رکعت اول و دوم را و هم بعدا وظیفه رکعت سوم و چهارم را بجا بیاور، ‌صحیحه معاویة‌ بن عمار با هر دو مقابله می‌‌کند و مفاد عرفی صحیحه معاویة بن عمار به نحوی که اباء از تقیید دارد این است که به همان روش متعارف در رکعت سوم و چهارم ادامه بدهید. و لذا به نظر ما فرمایش صاحب عروه و مشهور فقهاء که فراموشی سوره حمد از رکعت اول و دوم هیچ قضاء ندارد و مشمول حدیث لاتعاد است و وظیفه را در رکعت سوم و چهارم عوض نمی‌کند این فرمایش فرمایش اقوایی است همان‌طور که صاحب عروه فرموده، و احتیاط واجب مرحوم نائینی لزومی ندارد.

# مسئله 2:افضلیت تسبیحات نسبت به قرائت

سید می فرماید:

« الأقوى كون التسبيحات أفضل من قراءة الحمد في الأخيرتين‌سواء كان منفردا أو إماما أو مأموما‌»[[8]](#footnote-8)

در گذشته عرض کردیم که افضلیت تسبیحات برای ما ثابت نشده است و این‌که برخی از فقهاء مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و امام تفصیل داده و فرموده اند: برای امام افضل این است که حمد بخواند و برای ماموم افضل این است که تسبیح بگوید، و لو مفاد صحیحه معاویة بن عمار است که قبلا ذکر شد، اما معارض داشت و قابل التزام نبود.

فقط در یک صورت احتیاط واجب این است که ماموم تسبیحات را انتخاب کند (همان‌طور که محقق خوئی و شهید صدر دارند) و آن ماموم در صلات جهریه است که از بعضی از روایات استفاده شد لزوم تسبیح و لذا بد نیست که انسان این احتیاط را مراعات کند و حتی احتیاط واجب کردن هم مناسب است و لو قبلا اشکال کردیم که از قدماء هیچ‌کس این را نگفته ولی به عنوان یک احتیاط اشکالی ندارد.

# مسئله 3: تخییر در چگونگی تسبیحات

سید می فرماید:

« يجوز أن يقرأ في إحدى الأخيرتين الحمد و في الأخرى التسبيحات‌فلا يلزم اتحادهما في ذلك‌»[[9]](#footnote-9)

این مسئله روشن است و اطلاق دلیل تخییر، تخییر استمراری را می رساند، رکعت سوم اگر تسبیحات خوانده است، می تواند در رکعت چهارم حمد را بخواند و اشکالی ندارد.

# مسئله 4: جهر و إخفات در رکعت سوم و چهارم

سید می فرماید:

« يجب فيهما الإخفات‌سواء قرأ الحمد أو التسبيحات نعم إذا قرأ الحمد يستحب الجهر بالبسملة على الأقوى و إن كان الإخفات فيها أيضا أحوط‌»[[10]](#footnote-10)

در اینجا سه مسئله است، یکی لزوم اخفات در تسبیحات، دیگری لزوم اخفات در قرائت و سومی استحباب جهر در بسم الله اگر سورۀ حمد در رکعت سوم و چهارم خوانده شود.

## بحث از لزوم اخفات در تسبیحات

اما لزوم اخفات در تسبیحات نظر مشهور است. مفتاح الکرامۀ می نویسد:

« وجوب الإخفات في التسبيح المذكور هو المشهور كما في الروض و المقاصد العلية و الآيات الأردبيلية و الحدائق بل قال في الأخير بل ربما ادعي عليه الإجماع و هو خيرة الذكرى و الدروس و البيان و الألفية و جامع المقاصد و الجعفرية و الغرية و إرشاد الجعفرية و الروض و المقاصد العلية و رسالة الشيخ حسن صاحب المعالم و شرحها لتلميذه الشيخ نجيب الدين و حاشية المدارك»[[11]](#footnote-11)

مرحوم شهید اول در ذکری می نویسد:

«هل يجب الإخفات فيها؟ الأقرب: نعم، تسوية بينه و بين البدل»[[12]](#footnote-12)

مرحوم ابن ادریس حلی می فرماید که دلیلی بر وجوب اخفات در تسبیحات سوم وچهارم نداریم. تعبیر ایشان چنین است:

« فإن أراد أن يقرأ الحمد يجب عليه الإخفات بجميع حروفها على ما مضى شرحنا لذلك، فإن أراد التسبيح فالأولى له الإخفات به، فإن جهر به لا تبطل صلاته و حمله على القراءة قياس، و القياس عند أهل البيت عليهم السّلام متروك، فإن جهر بالقراءة في الحمد بطلت صلاته إذا فعل ذلك متعمّدا»[[13]](#footnote-13)

البته ایشان استحباب را قبول دارد، اینطور نیست که استحبابش را نیز تشکیک کند. ولی وجوب را قبول نمی کند و می فرماید اگر جهارا بخواند باطل نیست. ظاهر کلام ایشان فتوا به استحباب است و حمل بر احتیاط مستحب خلاف ظاهر است.

صاحب مدارک نیز فرموده است: درست است که مشهور قائل به وجوب اخفات هستند ولی دلیل روشنی ندارد و فقط مقتضای احتیاط است.

### فرمایش صاحب حدائق در مسئله

صاحب حدائق در برای اینکه اثبات کند که حتی اخفات در قرائت رکعت سوم و چهارم نیز واجب نیست، می فرماید: اینکه تسبیحات اربعه بدل از قرائت است و قرائت در رکعت سوم و چهارم باید اخفاتیه باشد، پس بدل آن نیز باید اخفاتیه باشد، صحیح نیست؛ زیرا:

1. اولا از روایات استفاده می شود که قرائت بدل تسبیحات است، نه اینکه تسبیحات بدل قرائت باشد. ظاهرا نظر ایشان طبق صحیحه عبید است که آمده بود: «قَالَ تُسَبِّحُ وَ تُحَمِّدُ اللَّهَ وَ تَسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَ إِنْ شِئْتَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَإِنَّهَا تَحْمِيدٌ وَ دُعَاءٌ»[[14]](#footnote-14)
2. ثانیا برفرض که تسبیحات بدل قرائت باشد، لازم نیست که جمیع احکام مبدل برای بدل ثابت شود، دلیلی ندارد. اصل بدلیت درست است، اما اینکه احکام بدلیت برای مبدل ثابت شود، نیازمند دلیل است. اما اینکه در ذکری فرموده است که عموم لزوم اخفات در نماز فریضه محکم است، صحیح نیست؛ زیرا آنچه دلیل داریم اخفات در قرائت در رکعت اول و دوم است و شامل رکعت سوم و چهارم نمی شود. آنچه منصرف است که صلاۀ اخفاتیه می گویند، اخفات در قرائت اول و دوم است و حتی شامل قرائت در رکعت سوم و چهارم نیز نمی شود، چه برسد به اینکه شامل تسبیح در آن دو رکعت شود[[15]](#footnote-15).

بنابراین برخی برخلاف مشهور مثل صاحب مدارک، صاحب حدائق و صاحب سرائر مسئله عدم دلیل بر لزوم اخفات را مطرح کرده اند.

### بیان محقق همدانی برای اثبات لزوم اخفات

یک بیانی را محقق همدانی در مصباح الفقیه بیان کرده که محقق خویی[[16]](#footnote-16) و آیت الله سیستانی نیز پسندیده اند. بیان ایشان چنین است که از صحیحه زرارۀ می توان یک کبرای کلی برداشت کرد. متن صحیحه زرارۀ چنین است:

« وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ فَقَالَ قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقِرَاءَةَ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَهَا فِي الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ يَقْضِي الْقِرَاءَةَ وَ التَّكْبِيرَ وَ التَّسْبِيحَ الَّذِي فَاتَهُ فِي الْأَوَّلَتَيْنِ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ وَ لَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[17]](#footnote-17)

کسی که در جایی که جهر سزاوار نیست، جهرا بخواند و عمدی باشد نمازش باطل است. فرموده اند: ما اثبات می کنیم جهر در تسبیحات اربعه سزاوار نیست؛ زیرا لاأقل متعارف در بین مسلمین اخفات در تسبیحات در رکعت سوم و چهارم بوده است. این مطلب مسلم است، اگر واجب هم نباشد، متعارف بوده است، به نحوی که جهر در تسبیحات اربعه خلاف متعارف بین المسلمین بوده است. اینکه مستنکر بوده به معنای این نیست که مسلمین باطل می دانسته اند، بلکه نامأنوس برای مسلمین بوده است. اگر این مطلب ثابت شود، صحیحه زرارۀ مصداق پیدا می کند، زیرا لاینبغی در روایت به معنای لایجوز نیست، چرا که اگر چنین بوده باشد، ضرورت به شرط محمول می شود. اگر به معنای لایجوز بود، بطلان نماز روشن بود و گفتن نداشت، بنابراین مصداق جهر در موضعی که لایتناسب الجهر فیه می شود که بطلان نماز را امام مطرح کرده است.

ممکن است کسی به این بزرگان اشکال کند که صحیحه دوم زرارۀ آورده است:

« سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ جَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْجَهْرُ فِيهِ وَ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاتُ فِيهِ وَ تَرَكَ الْقِرَاءَةَ فِيمَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ فِيهِ أَوْ قَرَأَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْقِرَاءَةُ فِيهِ فَقَالَ أَيَّ ذَلِكَ فَعَلَ نَاسِياً أَوْ سَاهِياً فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[18]](#footnote-18)

یعنی دو صحیحه زرارۀ وجود دارد، یکی «رجل جهر فیما لا ینبغی الإجهار فیه» است که اعم از تسبیحات و قرائت است، دیگری «رجل جهر بالقرائۀ» دارد. جواب داده اند که دو حدیث هستند و با هم تنافی ندارند، احتمال تعدد این دو حدیث داده می شود، وجهی ندارد که گفته شود این ها یک حدیث هستند. شاید زرارۀ از امام راجع به جهر در قرائت پرسیده باشد، دو حدیث هستند که هر دو معتبر هستند و بر هردو أخذ می شود. بنابراین صحیحه اولی زرارۀ لزومی ندارد که از اطلاق آن رفع ید شود و حمل بر قرائت شود. بنابراین خلاصه استدلال محقق همدانی، محقق خویی و آیت الله سیستانی این است که «لاینبغی» را به معنای لایجوز نمی توان گرفت، جامع بین مطلوب بودن را مطرح می کند، «ما لاینبغی» یعنی اخفات در آن مطلوب است، اگر کسی عمدا در آن جهر بخواند، نمازش باطل است. یا به تعبیر محقق خویی «لاینبغی» یعنی در نزد مسلمین خلاف متعارض و نامناسب و لایلیق است. امام در حکم آن می فرماید: عمدا جهر در اینجا کند که سزاوار نیست ولایق نیست به حسب متعارف بین المسلمین جهر کند، نمازش باطل است. حال باید اثبات کرد اصل اینکه تسبیحات در رکعتین أخیرتین دارای اخفات رجحانی بین المسلمین بوده است. این مطلب باید ثابت شود. می فرمایند که این مطلب دیگر واضح است، محقق همدانی می فرماید: خود عامه نیز این مطلب را نقل کرده اند، ایشان از محقق حلی در معتبر نیز چنین نقل می کند:

« و يفصح عن جريان السنّة به ما حكي عن المحقّق في المعتبر من أنّه قال: يجهر من الخمس واجبا في الصبح و أوّلتي المغرب و العشاء، و يسرّ في الباقي، إلى أن قال: لنا: أنّ‌ النبي صلّى اللّه عليه و آله كان يجهر في هذه المواضع، و يسرّ فيما عداها، و فعله وقع امتثالا في مقابلة الأمر المطلق، فيكون بيانا»[[19]](#footnote-19)

در مورد اذکار دیگر دلیل بر تخییر وجود دارد که مسلمین هم جهر و هم اخفات می خواندند، اما در تسبیحات اربعه دلیل بر ترخیص در جهر نداریم و متعارف بین المسلمین نیز جهر نبوده است. محقق همدانی می فرماید پیامبر نیز فرموده است: «صلوا کما رأیتمونی أصلی» ما باید به کلام پیامبر عمل کنیم[[20]](#footnote-20).

مدعای کلام ایشان این است که لاینبغی به معنای لایجوز نیست، لذا اشکال نشود که لاینبغی به معنای لایجوز است و حال که تکلیفا جهر در تسبیحات اربعه جایز نیست، به ما فرمایید وضعا نیز مبطل نماز است یا نیست، این اشکال است که باید دید قابل جواب است یا نیست، فعلا در مقام بیان اشکال نیستیم.

محقق همدانی می فرماید شاهد بر حرف ما کلام علامه است که فرموده است:

« یجب الجهر بالقراءة خاصة دون غیرها من الاذکار و یجب الاخفات فی الظهرین و ثالثة المغرب و آخرتین العشاء عند اکثر علماءنا و قال السید المرتضی و باقی الجمهور کافة بالاستحباب عملا بالاصل و هو غلط للاجماع علی مداومة‌ النبی صلی الله علیه و آله و جمیع الصحابة و الائمة علیهم السلام فلو کان مسنونا لاخلوا به فی بعض الاحیان.»[[21]](#footnote-21)

ایشان فرموده است: پیامبر و صحابه و ائمه علیهم السلام مداومت بر اخفات در رکعتین اخیرتین و جهر در رکعتین اولیین در نماز صبح و مغرب و عشاء داشته اند، وقتی متعارف لدی المسلمین بود، مصداق رجل جهر فیما لاینبغی الجهر فیه می شود، امام می فرماید اگر عمدا بخواند نماز باطل است.

### فرمایش محقق حائری رحمه الله

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده اند: این استدلال درست نیست. ایشان می فرماید: اگر اجماع در لزوم اخفات در تسبیحات اربعه نباشد که نیست، دلیلی دیگر بر لزوم اخفات نسبت به آن پیدا نمی شود. در مورد اخفات در سورۀ حمد در رکعتین اخیرتین چون ادعای اجماع شده است، قبول می کنیم ولی در تسبیحات اجماع ثابت نیست[[22]](#footnote-22)؛ زیرا خود علمایی مثل صاحب سرائر و علمای دیگر مخالفت کرده اند؛ لذا دلیلی بر لزوم اخفات در تسبیحات اربعه وجود ندارد. صحیحه زرارۀ نیز که می گفت: «رجل جهر فیما لاینبغی الجهر فیه» باید ثابت کنیم که «لاینبغی الجهر فیه» است. لاینبغی به معنای لایجوز است، وگرنه معنا ندارد که مستحب باشد و نماز را باطل کند. وقتی لایجوز شد تمسک به این خطاب تمسک به عام در شبهه مصداقیه می شود.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/نسی) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص47.](http://lib.eshia.ir/10083/3/47/أول) [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص345.](http://lib.eshia.ir/11021/1/345/صلاتک) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص315.](http://lib.eshia.ir/11005/3/315/الرکوع) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص146.](http://lib.eshia.ir/10083/2/146/اجعل) [↑](#footnote-ref-5)
6. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص345.](http://lib.eshia.ir/11021/1/345/اعاد) [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص345.](http://lib.eshia.ir/11021/1/345/صلاتک) [↑](#footnote-ref-7)
8. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/التسبیحات) [↑](#footnote-ref-8)
9. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/إحدی) [↑](#footnote-ref-9)
10. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص658.](http://lib.eshia.ir/10028/1/658/یجب) [↑](#footnote-ref-10)
11. [مفتاح الکرامه، سید جواد حسینی عاملی، ج2، ص364.](http://lib.eshia.ir/10159/2/364/وجوب) [↑](#footnote-ref-11)
12. [ذکری الشیعه، محمد بن مکی (الشیهد الاول)، ج1، ص189.](http://lib.eshia.ir/10184/1/189/نعم) [↑](#footnote-ref-12)
13. . موسوعة ابن إدریس الحلي (کتاب السرائر (الحاوي لتحریر الفتاوی))، جلد: ۸، صفحه: ۳۳۵. [↑](#footnote-ref-13)
14. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص98.](http://lib.eshia.ir/10083/2/98/تحمید) [↑](#footnote-ref-14)
15. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج8، ص465.](http://lib.eshia.ir/10013/8/465/التسبیحات) [↑](#footnote-ref-15)
16. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص372.](http://lib.eshia.ir/71334/14/372/فعل) [↑](#footnote-ref-16)
17. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص344.](http://lib.eshia.ir/11021/1/344/متعمدا) [↑](#footnote-ref-17)
18. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/ترک) [↑](#footnote-ref-18)
19. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص252.](http://lib.eshia.ir/10156/12/252/المغرب) [↑](#footnote-ref-19)
20. [مصباح الفقیه، رضا همدانی، ج12، ص252.](http://lib.eshia.ir/10156/12/252/المغرب) [↑](#footnote-ref-20)
21. . تذکرة الفقهاء (ط الحدیثة: الطهارة إلی الجعالة)، جلد: ۳، صفحه: ۱۵۲. [↑](#footnote-ref-21)
22. .کتاب الصلاه، حائری، ص 217. [↑](#footnote-ref-22)